

صورت‌بندی کارکردی طبقات اجتماعی در سراج الملوک ابوبکر طروشی (متوفای ۵۲۰ق)

[DOI: 10.61186/pte.58.58.4](https://doi.org/10.61186/pte.58.58.4)

فاطمه احمدوند^۱

چکیده: ابوبکر طروشی فقیه مالکی سده ششم قمری، در *سراج الملوک* نظریه خود درباره حاکمیت و جامعه ایده آل اسلامی، به ویژه ناظر به درک خود از جامعه سنی مذهب مصر در دوران گذار از فاطمیان اسماعیلی را مطرح کرده است. این پژوهش با شیوه‌ای کتابخانه‌ای و روش‌های تحلیل تاریخی و تحلیل مضامین و همچنین بهره‌مندی از الگوی بحران‌شناختی توماس اسپریگنز، کوشیده است صورت‌بندی طبقات اجتماعی و جایگاه هر یک از آنها را در اندیشه طروشی بازشناسی کند. طروشی صورت‌بندی طبقات چهارگانه ایران باستان را در چارچوبی کلی اخذ کرده، اما از نظر محتوا و کارکرد تغییراتی داده و کوشیده است شرایط عصر خود، از جمله جامعه در حال گذار از فاطمیان را به شیوه‌ای نو در آن ترسیم نظری کند. او با قدرت بخشیدن به طبقه عالمان، آنان را در جایگاه مشاوران حکمران جانمایی کرده تا در دوران گذار به اقتدار اهل تسنن یاری رسانند. او کارگزاران را نیز برای کارآمدی روال دولت به شکلی ساختارمند و وظیفه‌محور بازتعریف کرده و همچنین با نوعی طبقه‌انگاری اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی (اهل ذمه)، اقتدار اجتماعی آنان را به نفع انسجام جامعه تسنن فرو کاسته است.

واژه‌های کلیدی: طروشی، *سراج الملوک*، طبقات اجتماعی، عالمان، اهل ذمه

^۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع)،

قزوین، ایران ahmadvand@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

The Functional Formulation of Social Classes in *Siraj al-Muluk* by Abu Bakr Al-Turtushi (d. 520 AH)

Fatemeh Ahmadvand¹

Abstract: Abu Bakr Al-Turtushi, the Maliki jurist of the 6th century AH, in his *Siraj al-Muluk*, has put forward his theory about the ideal Islamic society and sovereignty, especially with regard to his conceptions of the Sunni society of Egypt during the transition era from the Ismaili Fatimids. This research has tried to recognize the role of each social class in al-Turtushi's thought using desk study method, historical analysis and thematic analysis methods, as well as benefiting from the model by Thomas Spragens for understanding crisis. Al-Turtushi took the formulation of the four classes of ancient Iran as his general framework; however, he made some changes in terms of content and function and tried to theoretically incorporate the situation of his own era, including the society during transition from the Fatimids in a new way. By empowering the class of *Ulama* (i.e. scholars), he placed them in the position of advisors to the rulers to help the authority of the Sunnis during the transition period. He also redefined the agents for the sake of efficiency of the government in a structured and task-oriented way. Moreover, by classifying Christian and Jewish religious minorities, he undermined their social authority for the benefit of the cohesion of the Sunni society.

Keywords: Al-Turtushi, *Siraj al-Muluk*, social classes, *Ulama*, Non-Muslims.

1 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
ahmadvand@isr.ikiu.ac.ir
Receive Date: 2023/07/14 Accept Date: 2023/10/2

مقدمه

ابوبکر طرطوشی از مشهورترین فقیهان تاریخ اسلام است که در سده‌های پنجم و ششم قمری تأثیری قابل توجه در جریان‌های اجتماعی و سیاسی مرکز و غرب جهان اسلام داشت؛ چنان‌که حتی با چهره‌های شناخته‌شده‌تری چون محمد غزالی، ابن تیمیه و ابن خلدون قابل مقایسه است (بیاتی، ۱۹۹۹: ۹).

سراج الملوک از آثار مشهور وی است که بیانگر اندیشه‌های اجتماعی-سیاسی این فقیه می‌باشد. هرچند این اثر نسخه‌ای نظری از آرمان‌شهر مد نظر نگارنده است، اما کلیدی‌ترین بازیگران آن را دسته‌جات یا به عبارتی دقیق‌تر، طبقاتی اجتماعی تشکیل می‌دهند که بازیگران عینی زمانه تاریخی طرطوشی به شمار می‌آیند و طرطوشی در اندیشه آرمانی خود به صورت‌بندی ساختار و روابط میان آنان، جایگاه هر یک در این ساختار، محدوده عمل و وظایفشان دست زده است. نگارنده این پژوهش درصدد بوده است با لحاظ درک تاریخی از وضع جامعه مصری در دوران گذار از فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق)، با روش تحلیل مضمون به داده‌های پراکنده مرتبط با طبقات اجتماعی در *سراج الملوک* پردازد؛ و با دسته‌بندی تحلیلی آنان، رابطه آنان با یکدیگر در دوران انحطاط فاطمیان را تبیین کند. نگارنده در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی بوده است که: صورت‌بندی آرمانی طرطوشی از ماهیت و کارکرد طبقات در جامعه چگونه است؟ ناظر به این پرسش، نگارنده این مفروضات را طرح کرده است که: طرطوشی به عنوان فقیهی مالکی و دانش‌آموخته نظامیه‌ها، به منظور گذار از نظام اسماعیلی مذهب فاطمیان و بازگشت مصر از خلافت فاطمی به قلمرو تحت سلطه عباسیان با نظارت سلطانی وابسته به عباسیان، اساساً صورت‌بندی ایران ساسانی را با تغییراتی بر مبنای نقش‌آفرینی طبقه عالمان (دانش‌آموختگان سنی مذهب و اشعری مدارس) به منظور مشاوره حکمرانان، طبقه کارگزاران به منظور کارآمدسازی روال‌های دولتی، جنگاوران به منظور صیانت مرزها و عامه که دوام حیات سرزمین با فعالیت آنان است، بازیابی کرده است، اما در عین حال با قرائتی دینی و منشی متخصصانه در برابر مسیحیان و یهودیان پرشمار مصر که در دستگاه خلافت فاطمیان نیز جایگاه‌های مؤثری داشتند، آنان را در مقام طبقه پنجم جامعه، از عامه مسلمانان بر مبنای دین و با استفاده از شرایط فقهی موسوم به «شروط العمریه» تفکیک کرده است تا بدین ترتیب آنان را محدود سازد و بر انسجام درونی جامعه اهل تسنن در مصر بیفزاید.

پیشینه پژوهش

در ادبیات تحقیق فارسی‌زبان، طرطوشی و آثار وی کمتر مورد توجه بوده‌اند و هرچند در ادبیات تحقیق عرب‌زبان، پژوهشی نظیر اثر جعفر الیاتی با نام مفهوم *الدولة عند الطرطوشی و ابن‌خلدون* این اندیشمند را با چهره شاخصی مانند ابن‌خلدون مقایسه کرده، در ادبیات تحقیق فارسی‌زبان، این اندیشمند کمتر شناخته شده است. اندک معرفی‌های توصیفی، ترجمه آثار و همچنین پژوهش‌هایی درباره طرطوشی را می‌توان به این فعالیت‌های ناکافی محدود دانست: در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی مدخلی* با عنوان «ابن‌ابی‌رندقه»^۱ که یکی از القاب طرطوشی است، شرح حال توصیفی مختصری از وی ارائه شده است. در *دانشنامه جهان اسلام* نیز «ابوبکر طرطوشی»^۲ مدخل شرح حال‌نگارانه کوتاهی درباره شخصیت و آثار وی است. همچنین گزیده‌ای از *سراج الملوک* توسط زهرا خسروی در ۱۳۸۶ ش. و با عنوان *ترجمه گزیده از کتاب سراج الملوک* به همراه مقدمه‌ای کوتاه اما ارزشمند از مترجم، به طبع رسیده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت از منظر تحلیل‌های تاریخی - جامعه‌شناسانه و یا بررسی ابعاد نظریه طرطوشی، تاکنون پژوهشی درباره طبقات اجتماعی در اندیشه وی انجام نشده است.

اثر فوق‌الذکر از الیاتی به عربی و یا سایر پژوهش‌های غیرفارسی‌زبان درباره طرطوشی نیز هیچ‌یک به موضوع طبقات اجتماعی نزد طرطوشی نپرداخته‌اند. لازم به توضیح است که در پژوهش حاضر از ترجمه برگزیده *سراج الملوک* استفاده نشده، بلکه اصل عربی و کامل اثر (چاپ بیروت، ۱۹۹۵ م) موضوع تحقیق بوده است.

۱. ابوبکر طرطوشی

محمدبن ولید فهری طرطوشی مالکی در سال ۴۵۱ ق. در شهر ترتسا^۳ در اسپانیای امروزی زاده شد (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸: ۲۶۳/۴-۲۶۵). این شهر به زبان عربی «طُرطُوشه» خوانده می‌شود؛ به همین دلیل وی را طرطوشی گفته‌اند. او از کودکی در شهر ساراگوسا^۴ (به عربی: سَرَقُسطَه) به

۱ کاظم برگ نیسی (۱۳۹۹)، «ابن‌ابی‌رندقه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۸۱۳.

۲ علیرضا اشتری تفرشی (۱۴۰۱ ش)، «ابوبکر طرطوشی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، صص ۵۶-۵۸.

3 Tortosa
4 Saragossa

یادگیری علوم اسلامی، مانند حدیث و فقه مالکی نزد عالمان مسلمان آن دیار پرداخت و از همان دوران نوجوانی در این زمینه مستعد و بلندهمت نمایان گردید (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۱۸۸/۱؛ ابن‌خلکان، همان، همان‌جا؛ ابن‌فرحون، ۱۹۹۶: ۳۷۱-۳۷۲).

طرطوشی در سال ۴۷۶ق. برای فراگیری بهتر علوم اسلامی در مرکز جهان اسلام، راهی نظامیه بغداد شد و در آنجا علوم دینی را از عالمانی چون ابوسعید عبدالرحمان متولی، محمدبن احمد قفال چاچی، ابواحمد جرجانی، ابومحمد تمیمی، ابوعبدالله دامغانی و ابوعلی شوشتری آموخت (سمعانی، ۱۹۷۸: ۶۹/۹؛ ابن‌بشکوال، ۱۹۶۶: ۵۷۵/۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۶۵: ۵۳۰/۳؛ ابن‌خلکان، همان، ۲۶۲/۴). پس از بالیدن علمی در عراق، او راهی شام شد و در بیت‌المقدس سکونت کرد. وی پس از مدت کوتاهی راهی مصر شد و درحالی‌که آثار فکری و علمی وی در شام آوازه‌ای مطلوب یافته بود، با احترام و استقبال و تا آخر عمر به اسکندریه رفت (ضبی، ۱۹۸۹: ۱۷۶/۱-۱۷۷؛ یاقوت حموی، همان، همان‌جا؛ ابن‌فرحون، همان، ۳۷۲).

وی مدرسه‌ای برای تعلیم فقه و علوم اسلامی در اسکندریه داشت (ضبی، ۱۹۸۹: ۱۷۷/۱؛ ابن‌فرحون، همان‌جا). بدین ترتیب، می‌توان گفت او نسلی متقدم از عالمان مدرسی در مصر را تربیت کرد که از مشهورترین آنان می‌توان به رشیدالدین عبدالعزیزبن عوف اسکندرانی، محمدبن عبدالله بن عربی مالکی، ابوعلی حسین بن محمد صدفی، سندن عنان آزدی و محمدبن عبدالله بن تومرت (بنیان‌گذار معنوی حکومت مرابطون در شمال آفریقا) اشاره کرد (ضبی، ۱۹۸۹: ۱۳۸/۱، ۱۷۹؛ ابن‌خلکان، همان، ۴۶/۴؛ ابن‌فرحون، ۱۹۹۶: ۱۲۶؛ سیوطی، ۱۹۶۷: ۴۵۳/۱-۴۵۲؛ ذهبی، ۱۴۰۱: ۳۴۵/۲۰، ۵۱۱، ۵۹۷، ۹۶/۲۱، ۱۲۲).

در عرصه سیاسی و اجتماعی، طرطوشی منزلتی والا داشت؛ چنان‌که مخالفت‌هایش با برخی اقدامات رجال سیاسی مانند ابن‌حدید قاضی‌القضات فاطمیان و ملک افضل بن بدر الجمالی وزیر مسیحی‌الأصل فاطمیان، بر موقعیت این رجال سیاسی تأثیری آزاردهنده می‌گذاشت (ابن‌خلکان، همان، ۲۶۳/۴؛ ابن‌فرحون، ۱۹۹۶: ۳۷۲-۳۷۳). طرطوشی سرانجام در سال ۵۲۰ق. در اسکندریه درگذشت (سمعانی، ۱۹۷۸: ۶۹/۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۶۵: ۵۳۰/۳؛ ابن‌خلکان، همان، ۲۶۴/۴). برخی هم گفته‌اند که او در سال ۵۲۵ درگذشته است (ضبی، ۱۹۸۹: ۱۷۹/۱؛ سیوطی، همان‌جا؛ برای اطلاع بیشتر ن.ک. به: اشتری تفرشی، ۱۴۰۱ش: ۵۶/۳۱-۵۷).

۲. بستر تاریخی شکل‌گیری اندیشه اجتماعی طرطوشی

همچنان‌که برای درک اندیشهٔ ماکیاولی در شهریار نیاز است تا ایتالیا به‌ویژه فلورانس سدهٔ شانزدهم میلادی را به درستی بشناسیم (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ۵۷)، برای شناخت بهتر اندیشهٔ طرطوشی نیز باید درکی درست از تاریخ، حوادث، روندها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی مصر سده‌های پنج و ششم قمری داشت. در حقیقت، بستر تاریخی شکل‌گیری اندیشهٔ اجتماعی-سیاسی طرطوشی را که در سراج الملوک بازتاب یافته است، بیشتر باید از منظر فراز و نشیب‌های اقتدار و مشروعیت سیاسی دو خلافت رقیب، یعنی خلافت سنی‌مذهب عباسیان در بغداد و خلافت اسماعیلی‌مذهب فاطمیان در قاهره و تقابل‌های حاصل از رویارویی این دو دستگاه خلافت و بنیان‌های فکری هر یک، مورد بازشناسی قرار داد.

عباسیان در برابر توسعهٔ ناگهانی اقتدار سیاسی و نظامی خلافت رقیب یعنی فاطمیان اسماعیلی-مذهب که در نیمهٔ سده چهارم در مصر به اوج اقتدار رسید، روندی از افول اقتدار را در پیش داشتند که در نیمه قرن پنجم با سقوط چند ماههٔ بغداد در شورش بساسیری-فرمانده نظامی عباسی که به فاطمیان گروش یافته بود- به اوج رسید، اما درست در همین زمان با ورود سلجوقیان سنی‌مذهب از ماوراءالنهر به عرصهٔ نزاع‌های سیاسی جهان اسلام، اقتدار عباسیان به سرعت احیا شد و حتی آنان توانستند یک قرن بعد، یعنی در نیمهٔ دوم سده ششم، به واسطهٔ بخشی از نیروهای وابسته به اتابکان سلجوقی یعنی سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی، فاطمیان را برای همیشه ساقط سازند (ابن شداد، ۱۹۶۴: ۴۵؛ همچنین ن. ک. به: حتی، ۱۳۸۰: ۶۱۰-۶۱۱، ۶۱۸، ۷۹۴-۷۸۷؛ ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ص ۲۵ به بعد، ص ۶۵ به بعد).

در تمام این دوران، عباسیان، مذاهب اهل تسنن، عالمان این مذاهب، مدرسه‌ها، از جمله مدارس نظامیه، حکمرانان سنی هوادار خلافت عباسی مانند سلجوقیان و اتابکان و وابستگان آنان در یک جبهه و فاطمیان، عقاید اسماعیلیه، داعیان اسماعیلی، مساجد اسماعیلیان و اماکن مقدس فاطمی و نیروهای نظامی آنان در دیگر سوی، مشغول نزاعی تمام‌عیار در حوزه‌های مذهبی، کلامی، سیاسی و نظامی بودند (حتی، همان‌جاها؛ ناصری طاهری، همان‌جاها). در این نزاع، ابوبکر طرطوشی را باید از پیشگامان مذهبی جبههٔ اهل تسنن دانست که میراث فکری او از جمله عوامل زمینه‌ساز تفوق جبههٔ تسنن علیه اسماعیلیان بوده است.

طی تمامی دوران این نزاع، در حالی که حاکمیت در دست خلافت اسماعیلی مذهب بود، در جامعه مصری از نظر آمار، پیروان اهل تسنن در اکثریت مطلق بودند؛ در ردهٔ پس از اهل تسنن، غیرمسلمانان یعنی شمار فراوانی از مسیحیان (اکثراً قبطی) و نیز شمار قابل توجهی از یهودیان قرار داشتند که اقلیتی بزرگ و قدرتمند را تشکیل می‌دادند و حتی گاه مناصب مهمی مانند وزرات را در اختیار داشتند (مصطفی عامر، ۲۰۰۰: ۱/۱۷۳-۲۲۲).

دیگر موضوع مهم در مورد زمانهٔ طرطوشی، تهاجم اقوام مسیحی اروپا به سرزمین‌های اسلامی است که از اواخر سده پنجم در قالب لشکرکشی‌هایی که امروزه با نام «جنگ‌های صلیبی» می‌شناسیم، آغاز شده و شهرهای مسلمان‌نشین آسیای صغیر و سپس بخش‌های ساحلی شام را گرفتار نبرد کرده بود. در این سلسله نبردها که تا اواخر سده هفتم ادامه یافت و مجموعه آن را می‌توان مهم‌ترین نبرد مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان به مدت دوست سال برشمرد، دولت‌های اسلامی به‌ویژه دولت‌های سنی اتابکان شام و بعدها ایوبیان و ممالیک مصر، بیشترین درگیری را با مسیحیان صلیبی داشتند؛ در این دوران تهدیدهای مداوم صلیبیان همواره بر ضد مصر در جریان بود (ابن‌شداد، ۱۹۶۴م: ۲۱-۲۳؛ نیز ن.ک. به: حتی، ۱۳۸۰: ۸۰۵-۸۳۳). این مسئله یعنی هم‌جواری تهاجم صلیبیان با مصر، تهدید بالقوه اقلیت غیرمسلمان مصر علیه موجودیت اسلام را از منظر هر مسلمان مصری در آن زمان، موضوعی قابل تأمل می‌سازد که در ادامهٔ این پژوهش در تحلیل‌ها کارآیی دارد.

۳. چارچوب پژوهش

۳-۱. روش

سراج‌الملوک اثری به زبان عربی در ۶۴ باب است که با انواع تمثیل‌ها، تلمیخ‌ها و استشادات به آیات، احادیث، اشعار، حکمت‌ها و پندهای بزرگان باستانی یا دینی و استفادهٔ فراوان از داستان‌های کوتاه و بلند با ماهیتی گاه تاریخی و گاه افسانه‌ای و با رویکردی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و اخلاقی، به شناساندن راه‌هایی برای اداره جامعه و دولت و نیز رعایت موازین اخلاق فردی و حرفه‌ای می‌پردازد (برای نمونه ن.ک. به: طرطوشی، ۱۹۹۵: ۱۷-۱۸، ۲۰، ۶۰-۶۱، ۱۵۴). برای مطالعهٔ طبقات اجتماعی در این اثر، لازم است مضامین مرتبط با طبقات و کارکردهای

آنان شناسایی و در کدهای مفهومی این اثر جانمایی و سپس تفکیک و بر مبنای بسامد و ماهیت تحلیل شوند که روش تحلیل مضامین محسوب می‌شود؛ در بخش‌هایی نیز از روش تحلیل تاریخی برای شناخت زمانه و اندیشه‌های طرطوشی بهره گرفته شده است. شیوه این مطالعه کتابخانه‌ای است.

۲-۳. رهیافت نظری

پرداختن به موضوعات مختلف زیربنایی در امر سیاست و مشروعیت، ساختارها و الگوهای رفتاری کارگزاران حاکمیتی و تشخیص اولویت‌های اداره جامعه، نشان از آن دارد که *سراج الملوک* صرفاً اندرزنامه‌ای توصیه‌ای نیست، بلکه در این اثر مراحل از اندیشه سیاسی ابوبکر طرطوشی بیان شده است؛ از همین رو برای تحلیل *سراج الملوک* ناظر به موضوع این پژوهش، تلاش شده است از رهیافت توماس اسپریگنز^۱ در فهم نظریه‌های سیاسی^۲ بهره گرفته شود. براساس نظر اسپریگنز، هر اندیشه سیاسی پاسخی است خردورزانه از سوی اندیشمند به نیاز جامعه او؛ این پاسخ در بازتاب به شرایط جامعه‌ای تهیه شده است که از نوعی بی‌نظمی یا ناکارآمدی رنج می‌برد؛ به گونه‌ای که تداوم حیات آن جامعه در صورت تداوم این بی‌نظمی یا ناکارآمدی مورد تردید اندیشمند بوده است (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ۴۳). اسپریگنز بی‌نظمی یا ناکارآمدی را «بحران» اختصاصی جامعه اندیشمند دانسته و رهیافت شناختی خود برای شناخت متن اندیشه سیاسی اندیشمند را بر این اساس به چهار مرحله تقسیم کرده است: ۱. بحران یا واقعیتی نامطلوب که اندیشمند را به اندیشیدن وا داشته و نهادهای جامعه را از کارآمدی باز داشته است؛ ۲. علل بحران یا عواملی که اندیشمند آنان را ریشه‌های ناکارآمدی یا بی‌نظمی دانسته است؛ ۳. راه حل بحران از نظر اندیشمند؛ ۴. جامعه ایدئال یا جامعه گذاریافته از بحران. اسپریگنز معتقد است هر متن اندیشه سیاسی تبیینی است که اندیشمند از این چهار مرحله برای گذار از بحران و رسیدن به جامعه آرمانی ارائه می‌دهد (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ۴۳، ۷۹، ۱۱۹، ۱۵۳). به نظر می‌رسد این مراحل در *سراج الملوک* قابل بازشناسی است و طبقات نیز در بسامدهایی متنوع در این چهار مرحله قابل تشخیص می‌باشند.

1 Thomas A. Spragens

2 Understanding of the Political Theory

۳-۳. مفاهیم و سوابق مفهومی

مهم‌ترین مفهوم در این پژوهش «طبقه اجتماعی» است. نقاط مشترک رایج‌ترین تعاریف از طبقه اجتماعی، بر این محورها استوار است:

۱. شمار فراوانی از افراد یک جامعه می‌باشند؛
۲. خصایص کارکردی مشابه دارند؛ به گونه‌ای که اعضای آن را می‌توان به عنوان یک واحد اجتماعی در سلسله‌مراتب خاص اجتماعی بازشناسی کرد؛
۳. از معرفت، آگاهی و خرده‌فرهنگ‌های مشابه برخوردارند؛
۴. به سطحی مشابه از قدرت، ثروت، درآمد، حیثیت، پایگاه اجتماعی و یا امتیازات خانوادگی و آموزشی دسترسی دارند (قنادان و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۷۷؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴: ۸۷۷-۸۷۸).

هرچند محورهای فوق ناظر به تعاریف مدرن از طبقات‌اند، اما با سوابق تاریخی از طبقات اجتماعی هم‌خوانی دارند. پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ طبقات اجتماعی دوران باستان با تأکید بر ایران باستان (که به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر را بر درک اندیشمندان مسلمان از جمله طرطوشی دربارهٔ طبقات داشته است)، نشان از آن دارد که طبقات اجتماعی شامل روحانیان، ارتشتاران (جنگاوران) و طبقه عامه‌ای متشکل از دام‌پروران، دهقانان (کشاورزان) و پیشه‌وران بودند که از دوران هخامنشی به بعد طبقهٔ اشراف یا خاندان شاهی نیز بدان افزوده شد (شرو و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۹، ۲۱، ۲۷). طبقهٔ عامه، روحانیان و جنگاوران ماهیتی مشخص‌تر و حضوری مستمر در طبقه‌بندی‌ها داشته‌اند، اما طبقاتی مانند اشراف، درباریان، دیوان‌سالاران و دبیران چنین استمرار و هویت مستمری نداشته‌اند. برای مثال، وزرگان گاه در طبقهٔ اشراف محسوب می‌شده‌اند؛ حال آنکه شرح وظایف آنان بیشتر به شرح وظایف دبیران، دیوان‌سالاران و کارگزاران دولت می‌ماند (فروغی ابری، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۷). درباریان نیز گاه در کنار دیوان‌سالاران به عنوان طبقه‌ای مجزا مد نظر قرار می‌گرفتند؛ درحالی‌که از نظر کارکردی بیشتر در شمار دیوان‌سالاران بودند (همو، همان، ۱۱۱، ۱۵۸). گاه نیز طبقهٔ عامه بر مبنای دو کارکرد جزئی‌تر، یعنی کشاورزی یا پیشه‌وری تقسیم می‌شدند و هر یک طبقه‌ای مستقل به شمار می‌آمدند (ذوالنوری و پروانه، ۱۳۹۷: ۲۸). به هر حال، رایج‌ترین برداشت‌ها از طبقات ایران باستان به‌ویژه ایران دوران ساسانی، آنان را شامل: ۱. روحانیان؛ ۲. جنگیان؛ ۳. دبیران و ۴. مردم

عامه می‌داند؛ اشراف یا خاندان سلطنتی نیز نه به عنوان یک طبقه، بلکه به عنوان دسته‌ای خاص در رأس هرم جامعه قرار داشتند. از این میان، هر یک وظایف مشخصی داشتند؛ چنان‌که روحانیان امر قضاوت را نیز انجام می‌دادند و دبیران به محاسبات مالی مشغول بودند (ذوالنوری و پروانه، ۱۳۹۷: ۳۳).

از میان صاحب‌نظران معاصر در زمینه طبقات اجتماعی، نظرات ماکس وبر به‌ویژه طرح مفهوم جامعه‌شناسی معرفت، توجه بسیاری از محققان بعدی این حوزه را به خود جلب کرده است. وبر طبقات را به مأموران حکومتی، دیوان‌سالاران، نظامیان، دهقانان، تاجران، بردگان و نیز طبقه ویژه روشنفکران تفکیک کرده (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)، اما در عین حال ناظر به جامعه مسیحی غیر پروتستان، طبقه‌ای حرفه‌ای و متخصص در دین را در نظر گرفته است که در حکومت‌های سنتی ارزش‌های دینی را انحصاری می‌کنند و با غیرممکن دانستن رستگاری دینی فردی، این رستگاری را تنها به واسطه سرپرستی خود بر نیایش‌ها میسر می‌دانند (همو، همان، ۱۰۹). این طبقه با روحانیان در نظام کاستی ایران باستان هم‌خوانی دارد، اما تطبیق آن با عالمان در اسلام چندان سهل نیست؛ به همین دلیل موضوع طبقه‌انگاری عالمان نزد طرطوشی، در ادامه این پژوهش مورد بحث قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها: مضامین مرتبط با طبقات

۴-۱. مضامین مرتبط با حکمران

هرچند حکمران نمی‌تواند شامل افراد فراوان از یک جامعه باشد و به همین دلیل طبقه اجتماعی محسوب نمی‌شود، اما وجود آن را نمی‌توان در اندیشه سیاسی طرطوشی و درک او از طبقات اجتماعی نادیده گرفت. واژه‌های «ملک» و «سلطان» که به «حکمران» در اثر طرطوشی اطلاق می‌شوند، واژه‌های پربسامدی‌اند و حتی اگر شواهدی تصریحی از نگاه «رأس هرم گونه» طرطوشی به آنان نداشته باشیم، باز هم بخش مهمی از توجه اندیشمند و محوریت کلام او را به خود اختصاص داده‌اند. طرطوشی «موعظه برای حکمران را به سبب اشتغال او به کارهای مختلف [و غفلت از خویش]» (طرطوشی، ۱۹۹۵م: ۱۷) لازم دانسته و در سراسر اثر، اولین مخاطب آن «حکمران» است. این ویژگی که تداوم سنت «اندرزنامه‌نویسی» ایران باستان است (قادری، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۹)، با استفاده گسترده از عناصر و داستان‌های ایرانی، با ظهور فراوان

نام‌های شاهنشاهان باستانی ایران مانند اردشیر بابکان، شاپور ذوالاکتاف، خسروان انوشیروان و پرویز، شیرویه و یزدگرد، شاهزادگان ایرانی مانند پوران، حکیمان ایرانی مانند جنگان، بزرگمهر، مهبور موبدان، آثار جهان‌داری ایرانیان مانند *التاج و جاویدان خرد* و یا شارحان فرهنگ ایرانی در زبان عربی و فرهنگ اسلامی مانند عبدالله بن مقفع (طرطوشی، همان، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۲۸، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۲۸، ۲۷۸، ۳۲۶، ۳۰۶، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۸۸) به اوج می‌رسد و در بخش اسلامی آن با گزارش‌های تاریخی، داستانی و احادیث فراوانی از خلفای مسلمان با تأکید بیشتر به ترتیب بر عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب^(ع)، حسن بن علی^(ع)، معاویة بن ابی‌سفیان، عمر بن عبدالعزیز، هارون الرشید و مأمون تکمیل می‌شود (ن.ک. به: طرطوشی، همان، ۲۱، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۴-۶۵، ۶۸، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۸۴، ۳۱۷، ۳۶۷، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۳۷). مضامین مرتبط با حکمرانی در این اثر را می‌توان چنین استخراج و دسته‌بندی کرد:

جدول شماره ۱. مضامین مرتبط با حکمران

بسامد	ویژگی مضمون	مضمون مرتبط	
۶۸	رفتاری	دارای صفاتی چون شجاعت، تدبیر و ...	حکمران
۲۸	رفتاری	زهدورزی	
۲۳	رفتاری	معناگرایی دینی	
۲۳	عملکردی (ناظر به مردم)	ضرورت فرمان‌برداری محض مردم از حکمران	
۱	رفتاری	تشویق به صبرپیشه‌گی	
۲۷	رفتاری	تشویق به امید	
۱	ماهیتی	نمادی از وحدانیت الهی بودن حکمران	
۱	ماهیتی	رابطه مستقیم وجود حکمران با قضا و قدر الهی	
۱۴	ماهیتی	ضرورت الهی و قضا و قدری وجود حکمران در جامعه، فارغ از توجه به مشروع یا نامشروع بودن وی یا چگونگی به قدرت رسیدن وی	

۲-۴. مضامین مرتبط با طبقات اجتماعی

طرطوشی در اثر خود اهتمامی مشخص به تفکیک و تمایز طبقات ندارد، اما ضمن بیان موضوعات متنوع، حجم وسیعی از مضامین اثر مشخصاً به طبقات و یا کارکردهای آنان مرتبط است. تحلیل مضامین اثر، این طبقات و رویکرد طرطوشی در قبال هر یک را به شرح جدول ذیل مشخص می‌سازد:

جدول شماره ۲. مضامین مرتبط با طبقات اجتماعی

طبقه	مضمون مرتبط	ویژگی مضمون	بسامد
عالمان	مشورت‌دهنده حکمران	عملکردی	۶۸
	هم‌نشینی سازنده با حکمران	عملکردی	۲۸
	علم‌اندوزی	رفتاری (برون‌دادی)	۲۳
	زهدورزی	رفتاری (برون‌دادی)	۲۳
	تملق‌نگفتن در مصاحبت حکمران	عملکردی	۱
	جلوگیری از فساد در جامعه	عملکردی	۲۷
	جلوگیری از استبداد حکمران و کارگزاران	عملکردی	۱۴
کارگزاران	اهمیت جایگاه و کارکرد وزیر ناظر به اداره دولت	ساختاری	۳۷
	اهمیت جایگاه و کارکرد قاضیان ناظر به تحقق و تعمیم عدالت	ساختاری	۱۴۴
	اهمیت جایگاه و کارکرد متصدیان مالی	ساختاری	۲۵
	اهمیت جایگاه و کارکرد متصدیان مالیاتی	ساختاری	۹
	مسئولیت‌پذیری	عملکردی	۱۳
	شایسته‌سالاری	عملکردی	۱۴
	نظارت و ارزیابی بر امور متنوع ساختاری و اجرایی دولت	عملکردی	۱۴
	عدم استفاده شخصی کارگزاران از بیت‌المال	عملکردی	۱
	دقت در گزینش کارگزاران	عملکردی	۱

۳۰	عملکردی	اهمیت توجه به مسئله جنگ	جنگاوران
۴	عملکردی	اهمیت امر جهاد	
۱۳	عملکردی	ویژگی‌های جنگاوران و آرایش‌های جنگی و امور سپاه	
۳	عملکردی (دولت)	ضرورت وفای به عهد حکمران و کارگزاران با مردم	عامه مردم
۱	عملکردی (دولت)	ضرورت ارتباط حکمران و کارگزاران با مردم	
۱۱	عملکردی (مردم)	ضرورت فرمان‌برداری مردم از حکمران	
۵	عملکردی (دولت)	ضرورت نیکی حکمران و کارگزاران با مردم	
۷	عملکردی (دولت)	اهمیت جلب رضایت مردم توسط حکمران و کارگزاران	
۱۰	عملکردی (مردم)	ضرورت سکوت مردم در برابر عملکرد حکمران و کارگزاران	
۵	عملکردی (مردم)	پرهیز مردم از ظلم به حکمران و کارگزاران	
۲	عملکردی (دولت)	پرهیز حکمران و کارگزاران از غضب کردن بر مردم	
۵۰	عملکردی (دولت)	ضرورت قدردانی و شکرگزاری حکمران در برابر نعمت قدرت با توسل به خدمت صادقانه به مردم	
۵	عملکردی (مردم)	نزول عقوبت الهی در قالب آشوب بی‌حاکمیتی در صورت ظلم و فساد مردم	
۸	ماهیتی	حضور اجتماعی اهل ذمه	

۵. بحث و تفسیر مضامین

این پژوهش با استخراج مضامین مرتبط به طبقات در سراج الملوک به صدها مضمون دست یافت و اینک در مقام تحلیل آنان، به‌ویژه از منظر رهیافت اسپریگنز برآمده است. این رهیافت مبتنی بر چهار مرحله بحران، علل بحران، راه حل بحران و جامعه آرمانی بدون بحران است. هرچند مضامین پرتعداد مرتبط با طبقات اجتماعی، بیشتر بازتاب صورت‌بندی ناظر به مرحله چهارم یا جامعه آرمانی است؛ زیرا طرطوشی در مقام طراح یک الگوی طبقاتی، نه راوی‌گر

آن، نظریه خود را ارائه کرده است، اما با این حال، تصویری از واقعیت‌های بحران جامعه و سایر مراحل در رهیافت اسپریگنز را نیز در اثر خود تبیین کرده که به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

۵-۱. کارگزاران و کارآمدی دولت

اختصاص بیشترین بسامد مضامین به کارگزاران، نشان از توجه طرطوشی به ناکارآمدی دولت در عصر فاطمی و تلاش برای ارائه نسخه نظری کارآمدی برای دولت دارد. این امر در توصیفات متنوع طرطوشی از کارکرد این طبقه و یا ماهیت و وظایف آنان دیده می‌شود. این بدان معناست که دولت کارآمد از ایدئال‌های اندیشه طرطوشی بوده؛ در عین حال که ناکارآمدی دولت نیز از جنبه‌های بحران در نظر او بوده است.

در میان این طبقه، بیشترین مضامین به قاضیان اختصاص داشته است که نشان می‌دهد سلامت دستگاه قضا از جمله راه حل‌های اندیشمند برای رهایی از بحران بوده است؛ بر عملکرد صحیح دستگاه قضا و «اقامه عدل، رعایت شرایع دینی، یاری مظلوم، مبارزه با ظالم و مراعات فقیران» تأکید شده است (طرطوشی، همان، ۸۷-۸۸). در جهان‌بینی اخلاقی نظریه نیز مستند به استنادات دینی، بدترین عذاب‌های آخری (پابین‌ترین طبقات جهنم) به قاضیان ناشایست اختصاص یافته است (همو، همان، ۹۰). قاضی شایسته نیز با دو صفت علم (فقه) و درست‌کاری توصیف شده است (همان، ۹۱). توانمندی در اداره امور قضا (همان، ۹۳) و داشتن «صبر، شرافت، مشورت‌گیری از دیگران و برخورداری از فقاقت» از جمله شرایط لازم برای این مقام دانسته شده است (همان، ۳۳۰). همچنین سلامت اخلاقی در رفتار، عدالت ذاتی و انواع فضایل اخلاقی برای تمامی کارگزاران لازم دانسته شده است (همان، ۱۶۸-۱۷۱). از سوی دیگر، به ساختار اجرایی دولت توجهی کامل شده است. در رأس این ساختار، «وزیر» مضامین قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است. وزیر در دستیابی به جایگاه شایسته و ضمانت اجرایی خود در اقتدار حکمرانی، شریک الهی حکمران، یاریگر او در امور، شریک او در تدبیر، پشتیبان او در سیاست و پناهگاه او در حوادث دانسته شده است (همان، ۱۶۶، ۱۶۷).

والیان نیز به عنوان نمایندگان قدرت، در بخش‌های جغرافیایی قلمرو حاکمیت با وظایف خطیر و نقش مهمی در کارآمدی توصیف شده‌اند. توجه به رعایت اخلاق‌مداری یکی از

راهکارهای عملکرد صحیح آنهاست که با تأکید بر زهد و عدم دنیاگرایی تبیین شده است (همان، ۶۹-۷۰). مبارزه با فساد این کارگزاران ضروری دانسته شده (همان، ۷۰، ۷۷) و انجام عادلانه امور محول شده به آنان در زمره شایستگی آنان دانسته شده است (همان، ۱۲۲). به منظور نظارت بر آنان، لازم بود تا حکمران اطلاعات دقیقی درباره عملکرد دولتمردان داشته باشد (همان، ۱۲۷). «ستاندن حق ضعیف از ظالم» (همان، ۱۴۸)، «عدم استفاده شخصی از بیت‌المال» (همان، ۳۰۵) و «دقت در گزینش کارگزاران» از وظایف آنان دانسته شده است (همان، ۱۶۸). به‌طور کلی نظارت عمومی بر منابع و مخارج بیت‌المال، یکی از وظایف والیان به شمار آمده است (همان، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۱۰-۳۱۱). دیوانیان مسئول تقسیم بیت‌المال و عرضه آن به مردم طبق دستورالعمل‌های داده شده و کارگزاران زیر نظر والیان بودند (همان، ۳۱۳-۳۱۵) که به آنان نیز اخذ مالیات براساس عدالت، مدارا و صوری، دستور داده شده است (همان، ۱۴۸).

۲-۵. عالمان

دیگر طبقه پربسامد از نظر مضامین، عالمان می‌باشند. واضح است که روحانیان در نظام کاستی ایران دوران ساسانی با مفهوم عالمان در اسلام تفاوت دارد؛ به گونه‌ای که اطلاق طبقه به عالمان اسلامی امری دشوار می‌نماید. با این حال، به نظر می‌رسد مسیری که در تمدن اسلامی و اتفاقاً در فضای ایرانی قلمرو این تمدن و با عناصر ایرانی در ظهور مدارس نظامیه و پرورش طبقه‌ای خاص از عالمان دینی سنی‌مذهب و معتقد به کلام اشعری در این مدارس روی داد، زایش طبقه‌ای جدید در جامعه اسلامی را به همراه داشت که از جمله با مفهوم عالمان در نظریه طرطوشی نیز همخوان است؛ به‌ویژه آنکه طرطوشی خود از تربیت‌یافتگان نظامیه‌ها بود و در اسکندریه نیز مدرسه‌ای از همین دست را اداره می‌کرد. از این رو، می‌توان تصور کرد که منظور از عالمان در نظریه او، همان طبقه پرورش‌یافتگان سنی‌مذهب مدارس نظامیه یا مدارس همانند آن بوده باشد. به عبارت دیگر، به سبب پرورش‌یافتگی طرطوشی در مدارس نظامیه و جریانی که به‌طور کلی مدارس نظامیه در تربیت نسلی ویژه از دانش-آموختگان علوم دینی ایجاد کرد و طرطوشی نیز در زندگی حرفه‌ای خود با دایر کردن مدرسه خویش در اسکندریه بدان اشتغال داشت، می‌توان نتیجه گرفت که طبقه عالمان در *سراج‌الملوک* باید محدثان و فقیهانی با دو ویژگی سنی بودن و مدرسی بودن (تربیت مدرسه‌ای

داشتن) باشند. این تعریف به‌ویژه مدرسی بودن، «طبقه» خواندن آنان را قدری ممکن‌تر می‌کند؛ حال آنکه به نظر صاحب‌نظران، طبقه خواندن عالمان دینی مسلمان، ممکن است محل اختلاف باشد.

به هر حال، ارتقای طبقه عالمان در صورت‌بندی طرطوشی با بسامدی بیشتر نسبت به جنگاوران، مردم عامه و اهل ذمه، شاهد دیگری بر آن است که جنبه‌ای از بحران در نظر او عدم اقتدار سیاسی اهل تسنن (در برابر خلافت فاطمیان) بوده است و طرطوشی راه حل آن را در ارتقای جایگاه سیاسی-اجتماعی طبقه عالمان می‌دانست. بسامدهای چشمگیر عالمان نشان از آن دارد که طرطوشی خواهان توسعه میدان اجتماعی این طبقه بوده است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶؛ Burdieu & Passeron, 1997: 71-75). به عبارت دیگر، در نظر طرطوشی، بخشی از راه حل بحران، بازتولید قدرت اهل تسنن از طریق توسعه حضور سیاسی و اجتماعی عالمان، از جمله مجالست و مشاوره با حاکمان بوده است.

طرطوشی بخشی از رسالت عالمان را اصلاح فضیلت‌محور جامعه و جلوگیری از انحراف‌های ناشی از «فساد» (۲۷ بار) و «استبداد» (۱۴ بار) حکمران و کارگزاران می‌دانست که با مصاحبت عالمان و توسعه میدان اجتماعی آنان در راستای فضیلت‌گرایی قابل درمان است. مضامین فساد و استبداد با بحران و ریشه‌های بحران در رهیافت اسپریگنز و توسعه میدان عالمان با راه حل بحران تطبیق دارد.

از جنبه‌ای دیگر، طرطوشی با اشاره به سیاست نظام‌الملک در ساخت مدارس نظامیه و ایجاد سازوکارهای مالی برای تأمین کامل نیاز مالی زندگی عالمان دینی از محل اعتبارات عمومی دولت، این موضوع را الگویی مطلوب برای تکرار و توسعه توسط سایر حاکمان می‌دانست (طرطوشی، همان، ۳۰۰-۳۰۳). این موضوع به عنوان یکی از راه‌حل‌های مد نظر طرطوشی برای ایدئال‌سازی جامعه مصری و گذار از بحران دوران فاطمیان قابل تشخیص است؛ جالب آنکه این سیاست بعدها طی دوران وزیران سنی فاطمیان (که اتفاقاً از عوامل براندازی فاطمیان نیز به شمار می‌آمدند) و به دنبال آن در دوران ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ق)، ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ق) و حتی حکومت عثمانی در مصر، به شکلی گسترده در قالب نهضتی از ساخت مدارس تحقق یافت و طبق آن عالمان از مواهب مالی اختصاص‌یافته از سوی حاکمیت بهره‌مند شدند (مقریزی، بی‌تا]: ۳۶۳-۳۶۴).

۳-۵. جنگاوران

با وجود هم‌عصری و هم‌مرزی زمان حیات و مکان زندگی طرطوشی با نزاع‌های وسیع و شدید صلیبیان با مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، جنگاوران در صورت‌بندی طرطوشی کم‌بسامد می‌باشند؛ درحالی‌که کارگزاران و عالمان بسامدهایی چندین برابر آنان دارند و این نشان از معطوف بودن اندیشه طرطوشی به اصلاحات درون‌اجتماعی مصر دارد که می‌تواند ناظر به اولویت سقوط فاطمیان در اندیشه او باشد؛ تا رویکرد تهاجمی بر ضد صلیبیان. این موضوع اندیشه طرطوشی را معطوف به بافتار درونی یک اجتماع (و به همین دلیل قابل تطبیق با رهیافت اسپریگنز) و نیز ناظر به بحران مرکزی دانستن «اساس خلافت فاطمیان» نشان می‌دهد.

۴-۵. عامه مردم

طبقه دیگر عامه مردم‌اند. بسیار بعید است که منظور طرطوشی از این طبقه تمام پیشه‌وران، زارعان، دامداران و سایر مردمی که هیچ پایگاهی در نهاد قدرت نداشتند، نبوده باشد، اما نمی‌توان انکار کرد که او در اثرش تنها از کشاورزان به عنوان «کسانی که معیشت تمامی جامعه در دست ایشان است و از این رو نباید مالیات زیاد از ایشان گرفته شود» یاد کرده است (طرطوشی، همان، ۲۸۹). البته این تصریح احتمالاً ناظر به موضع او درباره معافیت مالیاتی کشاورزان بوده است. موضع دیگری که طرطوشی طی آن آشکارا به طبقه عامه پرداخته، تبیین رابطه میان آنان با حکمران یا اصل حاکمیت است.

طرطوشی حکمران را به رعایت عهود خود به مردم، عدالت، پاک‌دستی، درستکاری، مهربانی و سلامت نفس در برخورد با مردم ملزم می‌داند و تمام نظام حاکمیت را در چرخه اندیشیدن و خدمت به مردم قرار داده است. در این چرخه، حتی فقیرترین افراد عامه باید مورد توجه عالی‌ترین طبقه حاکمیت باشند (همان، ۸۸، ۲۱۸، ۲۲۲، ۳۰۹). در برابر مردم نیز باید «فرمان‌برداری» (۱۱ بار) محض از حاکم داشته باشند (همان، ۱۳۷) و با در پیش گرفتن «سکوت» (۱۰ بار) تحت هر شرایطی، زبان به هیچ سخن و نظری نگشایند (همان، ۲۶۹-۲۷۰). مردم همچنین در شرایط تحمیل شدن حاکمیتی ظالم بر آنان، باید این امر را نتیجه تقدیری «ظلم و فساد خود» (۵ بار) برشمرند و به اصلاح خود بپردازند تا این بلا رفع شود (همان، ۲۷۲). به نظر می‌رسد الگوی خدمت صادقانه دائم حکمران به مردم و وفاداری بی‌چون و چرای مردم

به حاکمیت، بخشی از آرمان شهر طرطوشی در نظریه سیاسی وی باشد.

۵-۵. اهل ذمه

سراج الملوک با پرداختن به موضوع غیرمسلمانان یا اهل ذمه (۸ بار) و به استناد سنت خلفای نخستین، به ویژه قواعد موسوم به «شروط العُمَریه»، این افراد از جامعه مصری را در شمار طبقه‌ای ویژه قرار داده است که منزلت اجتماعی فروتری نسبت به مسلمانان داشتند و از حقوقی مانند ازدواج با زنان مسلمان، استفاده از پوشاک یکسان با مسلمانان و استفاده از امکاناتی مانند نشستن بر اسب و تبلیغ رسمی دین خود محروم بودند (همان، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۳). البته با توجه به جایگاه برجسته اهل ذمه در نظام دولتی فاطمیان (عصر نگارش سراج الملوک)، به نظر می‌رسد چنین نظریه‌پردازی‌هایی معطوف به تضعیف استخدام اهل ذمه در دیوان‌ها و تشکیلات دولتی بوده است. سایر سخت‌گیری‌ها مانند تعیین مجازات‌هایی سخت‌تر از مسلمانان برای آنان در صورت انجام تخلفاتی مانند نقض عهد و در نظر گرفتن مالیاتی متفاوت از مسلمانان برای آنان موسوم به «جزیه» نیز روش‌هایی بود که می‌توانست در منزلت اجتماعی این طبقه تغییراتی اساسی ایجاد کند (طرطوشی، همان، ۳۲۱ - ۳۲۲، ۳۲۳). می‌توان گفت با این قواعد، اهل ذمه متمایزترین طبقه، اما فروپایه‌ترین آنها در جامعه آرمانی محسوب می‌شدند. از سوی دیگر، حساسیت منفی طرطوشی نسبت به اهل ذمه نشان از آن دارد که نفوذ گسترده سیاسی اهل ذمه در دستگاه فاطمیان، از جلوه‌های بحران در نظر طرطوشی بوده است. تفکیک طبقه عامه به مسلمان و اهل ذمه، به انزوای اجتماعی-سیاسی اهل ذمه و محدود کردن دامنه نفوذ، حیثیت و پایگاه اجتماعی آنان کمک کرد. نظر طرطوشی درباره اهل ذمه و قرار دادن آنان در جایگاهی منفعل از نظر اجتماعی و محروم ساختن آنان از داشتن مقام‌های دولتی، یکی از بارزترین وجوه عملی اندیشه سیاسی و اجتماعی اوست. ظاهراً دیدگاه‌های وی در برابر غیرمسلمانان، حتی در زندگی شخصی وی نیز مؤثر بوده و موضوع تبعید وی توسط «ملک افضل» وزیر ارمنی‌الأصل فاطمیان، بی‌ارتباط با این مسئله نبوده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۲۶۳/۴؛ ابن فرحون، ۱۹۹۶: ۳۷۲-۳۷۳؛ مقرئ، ۱۹۶۸: ۵۶۱/۲). سیاست فشار اجتماعی بر غیرمسلمانان، بعدها در دوران ایوبیان و ممالیک که دولت‌های سنی جایگزین فاطمیان بودند، جنبه عملی بیشتری به خود گرفت و دنبال شد (Leiser, 1985: 41 ff).

۵-۶. ابتکارات طرطوشی

به نظر می‌رسد طرطوشی از میراث ایران شهری طبقات که تا یک قرن قبل از او توسط کسانی مانند ثعالبی و ماوردی ارائه می‌شد (ماوردی، ۱۹۹۱: ۶۶؛ ثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۰۰)، متأثر بوده است و حتی صورت نهایی طبقات وی با رایج‌ترین صورت‌بندی دوران ساسانی تناظر دارد: ۱. عالمان یا روحانیان؛ ۲. دبیران یا کارگزاران؛ ۳. جنگجویان؛ ۴. مردم عامه. گفتنی است طبقه اشراف یا خاندان شاهی ایران باستان در نظریه وی نام‌بردار نشده‌اند، اما قائل شدن قدرت الهی مبتنی بر قضا و قدر بدون لحاظ مشروعیت یا عدم مشروعیت برای حکمران در نظر طرطوشی، بخش مهمی از مفهوم طبقه شاهی ایران باستان را حامل است؛ با این تفاوت که در نظریه طرطوشی فقط از حکمران سخن گفته شده و خبری از طبقه وابسته به حکمران یا دربار نیست. حتی بخشی از مصاحبت درباریان نیز به طبقه عالمان واگذار شده است.

با وجود کلیت هم‌خوان با طبقه‌بندی ساسانی، در مقام بازیگرانه یا صورت‌پردازانه، طرطوشی برای ایدئال ذهنی خود از طبقات جامعه مصر، ابتکاراتی داشته است؛ مهم‌ترین تغییر او، تفکیک مردم عامه بر مبنای دین است. در صورت‌بندی‌های طبقاتی دوران ساسانی و بعدها رواج آن از سوی اندیشمندان مسلمانی مانند ماوردی، تقسیم عامه بر مبنای دین مرسوم نبوده و مردم مطلق انگاشته می‌شدند.

اگر تصویری شبه‌اندام‌واره و یا کارکردی از طبقات براساس صورت‌بندی طرطوشی در نظر گرفته شود، به نظر می‌رسد که حکمران در رأس قرار دارد، اما عالمان به مانند عقلی راهبر، در کنار آنان ترسیم شده‌اند و مضامین پرتعداد مشاوره بدین امر اشاره دارد. کارگزاران به مثابه بازوهای اجرایی و قدم‌های پیشبرد امورند و عامه بدنه‌ای است که اهل ذمه با حساسیت از آن متمایز شده‌اند. اهل ذمه کارکردی خاص را نشان نمی‌دهند و این امر می‌تواند مقدمه‌ای برای گروش دادن آنان به جذب در بدنه اصلی یا گروش به اسلام باشد و این پدیده‌ای قابل ملاحظه در مصر پس از عصر طرطوشی، یعنی دوران ایوبی و ممالیک بود (Leiser, 1985: 41 ff).

۵-۷. تمایز ماهیتی مضامین حکمران و طبقات

دقت در مضامین ارائه‌شده در جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که طرطوشی درباره حکمران بیشتر نگاهی تبیینی داشته و با مضامینی ماهیتی سعی در نشان دادن فلسفه و جایگاه حکمرانی داشته

است. البته مضامین جدول شماره ۲ که به طبقات اختصاص دارد، بیشتر عملکردی است و تعدادی از آنان نیز به ساختار دولت می‌پردازند که همچنان مضامینی ناظر به اجرای ساختاری خاص به شمار می‌آیند. بدین ترتیب، می‌توان گفت اساساً درباره طبقات، طرطوشی رویکردی عمل‌گرایانه داشته است؛ حال آنکه رویکرد وی درباره حکمران بیشتر تبیین ماهیت قدرت و جایگاه اوست. این بدان معناست که طرطوشی از طبقات خصلتی کارکردی و ساختاری را انتظار داشت که به صورت‌بندی طبقاتی وی ماهیتی تجویزی می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

اندیشه اجتماعی-سیاسی طرطوشی در دورانی از تاریخ مصر ظهور کرد که طی آن سهم‌طلبی قدرت میان اهل تسنن با فاطمیان اسماعیلی در جریان بود. او که عالمی پرورش‌یافته از مدارس نظامیه یعنی کانون فکری و مشروعیت‌سازی سنی‌گرایی بود، به عنوان یک فقیه و عالم مالکی، یعنی چهره‌ای متعلق به اکثریت جامعه مصر (سنی‌ها)، در اندیشه ترسیم الگویی ایدئال از جامعه برای گذار از دوران فاطمی و استقرار یک دولت منسجم سنی بود. این الگو که در قالب نظریه سیاسی و اجتماعی او یا *سراج الملوک* ارائه شد، احیای میراث طبقه‌نگاری ایران دوران ساسانی است؛ با این تفاوت که طرطوشی تربیت‌یافتگان مدارس نظامیه را جایگزین طبقه روحانیان عصر ساسانی کرد و پایگاه اجتماعی آنان را ممتاز کرد و با اختصاص مشاوره حکمران، به آنان ارتقا بخشید؛ همزمان به اهل ذمه امتیاز منفی داد و با متمایز کردن آنان به واسطه شروط العمریه، پایگاه و حیثیت اجتماعی آنان را تقلیل داد.

میراث اندیشه سیاسی طرطوشی، بیش از هر چیز، محتوایی از قالب آرمان‌شهری مد نظر وی است که با آخرین مرحله از شناخت هر اندیشه سیاسی در رهیافت بحران اسپریگنز تطبیق دارد. طرطوشی در این مسیر به ترسیم نموداری سلسله‌مراتبی و مفصل میان طبقات نپرداخته، بلکه با نگاهی کارکردی، به تنظیم روابط میان عناصر بازی‌ساز اصلی در جامعه یعنی حاکم، مردم، کارگزاران مؤثر یعنی قاضیان، وزیر و سپس والیان و نظامیان پرداخته و این روابط را تبیین کرده است. مجموعه این روابط و عناصر، مسیر رسیدن به آرمان‌شهر و گریز از اقتدار فاطمیان است که در نظر وی، بحران تلقی شده است؛ موضوعی که رکن مهم دیگر در شناخت هر نظریه است.

طرطوشی در تبیین طبقات، کارگزاران را طبقهٔ اجرایی دولت با جایگاه و وظایف مشخص دانسته و بر نقش عالمان در تأثیرگذاری بر نظام سیاسی و حکمران تأکید کرده تا بدین ترتیب، خلأ کج‌دینی یا سست‌دینی حکمران را رفع کند و با کمک عالمان به انسجام دینی و وحدت سرزمینی یاری رساند. ابداع او در تفکیک طبقهٔ عامه براساس دین، کوششی است تا با تعریفی نانوشته از دین دست اول و دست دوم، اهل ذمه به عنوان پیروان دین دست دوم، افرادی مرکز‌گریز و انسجام‌ستیز بازنمایی شوند و از رفعت پایگاه طبقاتی آنان کاسته شود.

منابع و مأخذ

- ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک (۱۹۶۶)، *الصله*، ج ۲، قاهره: دار المصریة للتألیف و الترجمة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۶۸-۱۹۷۷)، *وفیات الأعیان*، تحقیق إحسان عباس، ج ۴، بیروت: [بی‌نا] (افست قم).
- ابن شداد، یوسف بن رافع (۱۹۶۴)، *النوادر السلطانیة و المحاسن الیوسفیة*، تحقیق جمال‌الدین شیال، قاهره: دار المصریة للتألیف و الترجمة.
- ابن فرحون (۱۹۹۶)، *الدیاج المذهب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اسپرینگنز، توماس (۱۳۹۷ش)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمهٔ فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه، چ ۱۲.
- اشتری تفرشی، علیرضا (۱۴۰۱ش)، «ابوبکر طرطوشی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳۱، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، صص ۵۶-۵۸.
- برگ نیسی، کاظم (۱۳۹۹ش)، «ابن‌ابی‌رندقه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۸۱۳.
- بیاتی، جعفر (۱۹۹۹)، *مفهوم الدولة عند الطرطوشی و ابن‌خلدون*، تونس: دارالمعارف للطباعة و النشر.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک (۱۹۷۷)، *تحفة الوزراء*، تحقیق حبیب الراوی و ابتسام مرهون الصفار، بغداد: مطبعة العانی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *پی‌یر بوردیو*، ترجمهٔ لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- حنی، فیلیپ خوری (۱۳۸۰ش)، *تاریخ عرب*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر آگاه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۱-۱۴۰۹ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران، ج ۱۹، ۲۰، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- ذوالنوری، سید فرزاد و فرهاد پروانه (۱۳۹۷)، «طبقات اجتماعی ایران باستان (با تأکید بر عصر ساسانی)»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ش ۲۳، صص ۲۱-۳۹.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۷۸)، *الأنساب*، ج ۹، حیدرآباد دکن (هند): *مطبعة دائرة المعارف العثمانية*.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر (۱۹۶۷)، *حسن المحاضرة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- شرو، پ. اُ، پی‌یر بریان و منصور شکمی (پاییز ۱۳۸۱ ش)، «طبقات اجتماعی در ایران باستان»، ترجمه منیژه اذکابی، *نامه پاریسی*، ش ۲۶، صص ۱۷-۴۲.
- ضعی، (۱۹۸۹)، *تُغیة المتمدس فی تاریخ رجال اهل الاندلس*، تحقیق ابراهیم الأیاری، ج ۱، قاهره: دار الکتب المصری و بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- طرطوشی، ابوبکر (۱۹۹۵)، *سراج الملوک*، بیروت: دار صادر.
- فروغی ابری، اصغر (تابستان ۱۳۸۳)، «تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲، صص ۱۱۱-۱۶۲.
- قادری، حاتم (۱۳۹۷ ش)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت، چ ۱۶.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی (۱۹۸۳)، *ترتیب المدارک و تقریب المسالک*، تحقیق سعید احمد اعراب، ج ۸، مغرب: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیه.
- قنادان، منصور، ناهید مطیع و هدایت‌الله ستوده (۱۳۷۶ ش)، *جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)*، تهران: آوای نور، چ ۲.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۹۹۱)، *قوانین الوزارة*، تصحیح فؤاد عبدالمنعم أحمد و محمد سلیمان داود، اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴)، «مروری بر جنبه‌های نظری کارکرد طبقات اجتماعی»، *نشریه گزارش‌های کارشناسی*، گزارش ۳۳۰۰۸۲۴، صص ۸۷۲-۹۰۱.
- مصطفی عامر، فاطمه (۲۰۰۰)، *تأریخ أهل الذمة فی مصر الإسلامیة*، قاهره: *الهیئة المصریة العامة للکتاب*.
- مقرئ، احمدین محمد (۱۹۶۸)، *نسخ الطیب*، تحقیق إحسان عباس، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- مقریزی، احمدین علی [بی‌تا]، *المواعظ و الاعتبار (الخطوط)*، ج ۳، قاهره: بولاق.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹)، *فاطمیان در مصر*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- هاشمی، سید احمد (شهریور ۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر»، *ادیان، مذاهب و عرفان*، ش ۴۵، صص ۱۰۵-۱۰۹.
- یاقوت حموی (۱۹۶۵)، *معجم البلدان*، چاپ فردیناند ووستنفلد، ج ۴، لایپزیگ، افست تهران.

ب. منابع لاتین

- Bourdieu, Pierre, and Jean-Claude Passeron (1997), *Reproduction in Education, Society and Culture*, translated by Richard Nice, London: Sage Publications.

- Leiser, Gary, (1985), “The Madrasa and the Islamization of the Middle East: the Case of Egypt”, *Journal of the American Research Center in Egypt*, Cairo, Vol. XXII.

List of sources with English handwriting

- Ibn Bashkawal (1966), *Al-Silah*, Cairo: Al-Dar al-Misriyyah li-talif wa al-tarjumah.
- Ibn Khallakan (1977-1968), *Wafayat al-Ayan*, Beirut.
- Ibn Shaddad (1964), *Al-Nawadir al-Sultaniyyah wa Al-Mahasin al-Yusufiyyah*, Edited by Jamal al-Din Shayyal, Cairo: Al-Dar al-Misriyyah li-talif wa al-tarjumah.
- Ibn Farahun (1996), *Al-Dibaj al-Mudhahhab*, Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyyah.
- Spragens, Thomas (1397), *Understanding Political Theories (Fahm-e Nazariyehaye Siyasi)*, translated by Farhang Rajaei, Tehran: Agah.
- Ashtari Tafarshi, Alireza (1401), "Turtushi, Abu Bakr", *Encyclopaedia of the World of Islam*, Volume 31, pp. 56-58.
- Bargh Nisi, Kazem (2006), "Ibn Abi Randaqah", *The Grate Encyclopedia of Islam*, Tehran: The Center of Grate Encyclopedia of Islam, vol. 2, p. 813.
- Bayati, Jafar (1999), *Maqhum al-Dulah Inda Al-Turtushi and Ibn Khaldun (The Concept of Al-Dawlah by Al-Turtushi and Ibn Khaldun)*, Tunis: Dar al-Ma'arif.
- Tha'alibi, Abu Mansur Abd al-Malik (1977), *Tuhfah al-Wuzara*, Edited by Habib Al-Ravi and Ibtisam Marhun Al-Saffar, Baghdad: Al-Aani Press.
- Jenkins, Richard (1385), *Pierre Bourdieu*, translated by Leila Juafshani and Hassan Chavoshian, Tehran, Ney.
- Hitti, Philip (1380), *Tarikh-e Arab*, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Agah.
- Rosenthal, Erwin, I. J. (2016), *Political Thought in Islam in the Middle Ages*, translated by Ali Ardestani, Tehran: Qmes.
- Dhahabi, Muhammad b. Ahmad (1401-1409 A.H.), *Siyar Alam Al-Nubala*, published by Shuayb Arnaut and others, without location.
- Zulfouri, Seyyed Farzad, Parvaneh, Farhad (2017), "Social classes of ancient Iran (with an emphasis on the Sasanian era)", *Tarikh Nameh Kharazmi*, No. 23, pp. 21-39.
- Sam'ani (1978), *Al-Ansab*, Hyderabad - Deccan (India): Dairah al-Maarif al-Uthmaniyyah.
- Suyuti (1967), *Husn al-Muhadirah*, Edited by Mohammad Abulfazl Ibrahim, Beirut: Dar al-Ihya al-Kutub al-Arabiyyah.
- Shrovo, P. A., Brian, Pierre, & Shaki, Mansour (2002), "Social classes in ancient Iran", Translated by Manijeh Azkaei, *Nameh Parsi*, 26, 17-42.
- Dabbi (1989), *Bughya al-Multamas fi Tarikh Rijal ahl al-Andalus*, Edited by the Ibrahim Abyari, Cairo-Beirut: Dar al-Kitab al-Misri - Dar al-Kitab al-Lubnani.
- Turtushi, Abu Bakr (1995), *Siraj al-Muluk*, Beirut: Dar Sadir.
- Foroughi Abri, Asghar (1383), "The interaction of the social classes of Iran during the Sassanid era with the Muslim Arabs in the conquest of Iran", *Tarikh Islam Dar Ayeneh*

- Pajohesh*, No. 2, pp. 111-162.
- Qaderi, Hatam (2017), *Political Thoughts in Islam and Iran*, Tehran: Samt Publications.
 - Ghazi Ayaz (1983), *Tartib Al-Madarik wa Taqrib Al-Masalik*, Edited by Saeed Ahmad A`rab, No Place.
 - Qannadan, Mansour, Muti`, Nahid and Sotoudeh, Hedayat Allah (1376), *key concepts of sociology*, Tehran: Avaye Noor, 2nd edition.
 - Mawirdi, Abi al-Hassan (1991), *Qawanin al-Wizarah*, Edited by Fouad Abd al-Munim Ahmed and Mohammad Suleiman Dawud, Shabab Al-Jamiah Institute, Alexandria.
 - *Markaz-e Pajoheshhaye Majlis Shura Islami* (1374), "A review of the theoretical aspects of social class function", Expert Reports, pp. 901-872.
 - Mustafa Amer, Fatemeh (2000), *History of Ahl al-Dhimma in Misr al-Islamiyya*, Cairo: Al-Haiah Al-Misriyyah al-Ammah li Al-Kitab.
 - Maqrizi (Bita), *Al-Mawaiz wa al-I`tibar (Khitat)*, Cairo: Bulaq.
 - Maqarri, Ahmad b. Mohammad (1968), *Nafh al-Tayb*, Edited by Ihsan Abbas, Beirut: Dar Sadir.
 - Naseri Taheri, Abdullah (1379), *Fatimids in Egypt*, Qom: Pajoheshkadeh Huzeh wa Daneshgah.
 - Hashemi, Syed Ahmad (2010), "Max Weber's Sociology of Knowledge", *Adyan, Madhahib, `Irfan*, No. 45, pp. 105-109.
 - Yaqut Hamavi (1965), *Mu`jam al-Buldan*, Leipzig: Ferdinand Wustefeld Press.